

## آرایش جدید شطرنج سیاسی ایران- آمریکا

### اکرم پدram نیا

این روزها جنبش ضد جنگ در آمریکا با شنیدن خبری که دولت بوش از چهار سال قبل می دانست، به هیجان آمده و به آرامش خاطر رسیده است. اما از طرف دیگر دوستداران جنگ به شیوه دیگری به هیجان آمده اند، هیجانی برخاسته از خشم!

در گزارشی از نیویورک تایمز به تاریخ سوم دسامبر آمده است که: "در تابستان سال 2005، یکی از مقامات ارشد سازمان جاسوسی آمریکا با اسلایدهای محرمانه ای که از یک کامپیوتر لپ تاپ (رایانه بغلی) دزدیده شده از ایرانی ها بیرون کشیده شده بود، به نقاط مختلف جهان سفر می کرد تا ثابت کند که ادعای ایران درباره عدم علاقه اش به ساخت سلاح هسته ای دروغ است.

در این اسلایدها روش های لازم برای ساخت چیزی شبیه کلاهک متراکم برای موشک های ایرانی شرح داده شده است. آمریکایی ها این اسلایدها را به تصویر کشیدند تا اظهار دارند که ارتش ایران برای حل مشکلات تکنیکی خود به ساخت بمب مشغول است.

اینک سازمان های اطلاعاتی آمریکا با چرخشی 180 درجه اعلام کرده اند که کوشش ایران در تسلط یافتن به تکنولوژی مربوط به ساخت سلاح هسته ای، در سال 2003، یعنی دو سال قبل از اعلام خبر مذکور متوقف شده است.

در همان زمان هم برخی از مقامات اروپا و ایالات متحده نسبت به این تصاویر تردید نشان داده اند. حتی یکی از آنها گفته است که "هر کسی می تواند این اطلاعات را درست کند، به نظر زیبا می آید، اما جای تردید نیز وجود دارد."

رئیس جمهور بوش خود در موقعیت های متعددی اعتراف نموده که "اثبات مورد ایران به دنیا کار مشکلی است. مردم خواهند پرسید: ظاهرا سعی بر آن است که از ایران یک مورد بسازند، اما اگر سازمان های اطلاعاتی در اثبات مورد خود در رابطه با عراق شکست خوردند، بنابراین چگونه می توانیم به گزارشات این سازمان ها در باره ایران اعتماد کنیم؟"

اگرچه ارزیابی سازمان های اطلاعاتی از توقف برنامه سلاح اتمی ایران در سال 2003 از درجه اطمینان بالایی برخوردار است اما این ارزیابی معلوم نمی کند که چرا نتیجه گیری ماه می 2005 با این مضمون که ایران هنوز بر سر ادامه برنامه سلاح اتمی خود اصرار دارد، اشتباه از آب درآمد و حتی افرادی چون مایکل لدین هنوز حاضر به پذیرش خبر اخیر نیستند. وی در نشنال ریویو در مقاله ای با عنوان "من باور نمی کنم" می نویسد: "اگر ارزیابی سازمان های اطلاعاتی صحیح باشد، باید شواهدی بسیار معقول ارائه دهند که به یقین چنین شواهدی تا بحال ارائه نشده است." به نظر ایشان ارزیابی اخیر سازمان های اطلاعاتی اشتباه است، "مگر خلافتش ثابت شود."

قابل ذکر است که در همان سایت خبری، مایکل رابین، عضو شورای امنیت ملی آمریکا ضمن اذعان این واقعیت که فقط عنوان های خبری را مرور کرده، می گوید: "اگر ایران تا سال 2003 روی برنامه هسته ای خود کار کرده، بنابراین سیاست آمریکا در اواخر دوران کلینتون را چگونه می توان ارزیابی کرد؟"

"آیا مقبول است که بگویم ایران در حالی که از گفتگوی تمدنها سخن می گفت، همزمان روی برنامه سلاح هسته ای کار می کرد؟ در حالیکه ایران همواره و با جدیت، داشتن چنین برنامه ای را رد کرده است، آیا این خلافتش را شرح نمی دهد؟ آیا تحلیل گرانی که با ایران موافق بودند، حاضرند برای ما روشن کنند که چطور تابدین حد اشتباه کردند؟"

و در پایان "اگر فشار موثر است، آیا سومین دور اعمال تحریم عاقلانه تر از رها کردن فشار نیست؟"

و درست روز بعد از اعلام برآورد سازمان های اطلاعاتی آمریکا، جورج بوش گفت: "این گزارش از نظر من یک علامت هشدار است و نشان می دهد که آنها این برنامه را داشته اند و بعد متوقف کرده اند. علت اینکه آن را هشدار می دانم این است که آنها می توانند دوباره شروع کنند."

"گفته ام که ایران خطرناک است و گزارش سازمان های اطلاعاتی نمی تواند نظرم را درباره خطری که ایران می تواند برای جهان داشته باشد، عوض کند."

جورج بوش روز چهارشنبه، 5 دسامبر اعلام کرد که "ایرانی ها حق انتخاب دارند، ... یا می توانند در ارتباط با فعالیت های هسته ای خود پیشنهاد توقف دراز مدت فعالیت های غنی سازی را بپذیرند و بر سر میز مذاکره بنشینند، یا بیش از پیش منزوی خواهند شد."

همچنین کاخ سفید روز چهارشنبه اعلام کرد که آمریکا "فعالانه" سازمان ملل را به اعمال دور سوم تحریم و نوع سخت تر تحریم علیه ایران وادار خواهد کرد.

به قول ویلیام براد و دیوید سنگر از نیویورک تایمز، مشکلی که دولت آمریکا در حال حاضر با آن مواجه است، این است که این دولت با همان درجه از اطمینانی که مدعی توقف برنامه ساخت سلاح اتمی ایران است، دو سال قبل بر پیشرفت سریع این برنامه اصرار داشت. وقتی روز دوشنبه از استفان هادلی، مشاور امنیت ملی در این ارتباط توضیح خواستند، به راحتی گفت: "ایران یکی از معدود کشورهای است که خبرگیری اطلاعاتی از آن بسیار سخت است. آنها در حفظ اسرار تبحر خوبی دارند."

آنچه که مسلم است موضوع هسته ای ایران از نظر نئوکانها تنها و مهمترین دستاویز برای تحت فشار قرار دادن ایران نبوده است. ایلان برمن، نایب رئیس انجمن سیاست خارجی آمریکا در این انجمن گفت که سیاستهای ایالات متحده نسبت به ایران براساس سه هدف مهم مقرر می شود: اول اینکه ایران به سلاح های کشتار جمعی دست نیابد، دوم از تروریست ها حمایت نکند و سوم اینکه پایه های صلح بین اسرائیل و فلسطین را خراب نکند. وی می پرسد که "آیا ایران به خاطر فراگیری (دانش) هسته ای به این اهداف نزدیک می شود یا دور؟" خود در جواب می گوید: "به نظر من دور می شود."

حال با این تفاسیر احمدی نژاد اعلام پیروزی می کند. به گفته رابرت هانتر، نماینده سابق آمریکا در ناتو، احمدی نژاد به خوبی می داند که خصومت خارجیان باعث می شود مردم ایران از رئیس جمهور خود حمایت کنند، به همین دلیل وی در روابط خارجی خود به گونه ای بازی می کند که به این هدف نزدیک شود. "هر زمان که به مشکلی بر می خورد، وجود هولوکاست را انکار می کند... و ما مثل ماهی قزل آلابی که مگسی دیده باشد، از جای خود می پریم، حرفی می زنیم یا کاری می کنیم که احمدی نژاد به آسانی به هدفش می رسد."

در ضمن فرانک گافنی، رئیس گروه متفکرین شورای امنیت ملی با رد گزارش جدید سازمان های اطلاعاتی، حتی گامی فراتر گذاشته و می گوید: "به غیر از عده بسیار معدودی از ایرانی ها هیچ کس آگاهی دقیقی از شرایط کنونی برنامه سلاح هسته ای ایران ندارد، پس بهتر است که برای استفاده از نیروی نظامی آماده باشیم."

جان سیگلر، فرمانده بازنشسته نیروی دریایی آمریکا و مسئول برنامه ریزی جنگ های بزرگ در آمریکا درباره گزینه های نظامی در مواجهه با ایران می گوید: یک حمله کامل و اشغال ایران به صدها هزار سرباز نیاز دارد. با توجه به فشار حاصل از ارسال سرباز به عراق و افغانستان، چنین گزینه ای عملاً ناممکن است. گزینه دیگر این است که بجای سرنگونی رژیم ایران، با حملات هوایی مراکز اتمی ایران را تخریب کنیم. اما حتی همین گزینه هم با موانعی مواجه است. وی می گوید که رژیم ایران از حملات هوایی اسرائیل به راکتور هسته ای عراق در اسیراک (1981) که منجر به تخریب موفقیت آمیز آن شد، درسهایی آموخته و تجهیزات اتمی خود را از دسترس حمله پنهان کرده است.

آشکار است که در صورت هرگونه حمله، ایران ساکت نخواهد نشست. رزماری هالیس، مدیر مرکز تحقیقات انستیتوی رویال در بخش روابط خارجی لندن می گوید: "منطق این است که اگر واقعا قصد حمله به ایران را

دارید، باید چنان نابودشان کنید که توان هیچ گونه پاسخی نداشته باشند، که در این صورت جمعیت کثیری از مردم ایران کشته خواهند شد."

خوشبختانه غرب به همان اندازه که حکومت گران ایران را می شناسد، از موضع مردم ما نیز مطلع است. مایکل پترو، از خبرنگارانی که به ایران سفر کرده و تمام کشور را از نزدیک دیده و با دشمنی فراگیر مردم ایران با ایده آلهای انقلاب اسلامی و ملامتی که بر مردم حکومت می کنند، آشنایی کامل دارد، در مجله Macleans هفته گذشته می نویسد: "بسیاری از مردم ایران از دموکراسی، شیوه غربی جدایی کلیسا از دولت و بطور کلی آمریکا تمجید می کنند. اما هیچ کدام از آنها از حمله هوایی یا هر گونه یورش و تهاجم دیگر آمریکا استقبال نمی کنند و حتی حاضر به مقابله نیز هستند. به همین دلیل، استفاده از شیوه تغییر رژیم عراق در ایران عملی کاملاً احمقانه خواهد بود...."

"ایران کشوری است که از یک طرف پلیس مذهبی اش در خیابانها پرسه می زند و زنانی را که به قول رژیم "با بی عفتی" لباس پوشیده اند، مورد سرزنش و آزار قرار می دهد، مخالفان را خرد می کند و استادان لیبرال را از دانشگاه ها تصفیه می کند تا راه بیشتر پیاده کردن آیین اسلامی را هموار سازد، از سوی دیگر دارای جمعیت بسیار جوانی است که اکثراً هوادار غرب اند. ایرانی های لیبرال هم که عموماً دانشجویان جوان و بسیار شجاع هستند، به منظور درخواست حقوق اساسی خود و آزادی که در این دیکتاتوری مذهبی نادیده گرفته شده است، پیاپی تظاهرات می کنند. دریافتن اینکه از این دو نوع ایران کدامیک بالا می آید، سیاست مداران غربی را برای سالها مسحور کرده است. اما آنچه که کاملاً واضح است، این است که حمله نظامی آمریکا به ایران به جنبش آزادیخواه ایران آسیب عمیق و پایدار وارد خواهد کرد و حتی می تواند به احمدی نژاد و سایر انحصارطلبان افراطی این کشور قدرت بیشتری ببخشد."